روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی ■ یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۵ ■ سال سی‌وچهارم ■ شماره ۹۶۳۴ ■ اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی

همشهری

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع): ریاکار، ظاهرش زیباست و باطنش بیمار.

■ اذان ظهر: ۱۲:۰۷ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۲۹
■ اذان مغرب: ۱۸:۴۷ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۲۴
■ اذان صبح فردا: ۴:۱۸ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵:۴۴

حافظ
بر من، جفا ز بخت من آمد وگرنه یار
حاشا که رسم لطف و طریق کرم نداشت

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه: شهرام فرهنگی
■ معاونان سردبیر: علی عمادی، شاهین امین
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک: ■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار: ■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد ■ دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد: ■ مدیر: سینا احدیان ■ دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر: ■ مدیر: امیر محمد یعقوب‌پور ■ دبیر: لیلی خرسند
گزارش: ■ مدیر: فهیمه طباطبایی

سرزمین من: ■ مدیر: سیده زهرا عباسی ■ دبیر: زهرا رفیعی
تندرستی: ■ مدیر: جواد نصرتی ■ دبیر: مریم سرخوش
سرنخ: ■ مدیر: جواد عزیزی ■ دبیر: محمد جعفری
دانستنیها: ■ مدیر: ساسان شادمان ■ دبیر: زهرا خلجی
محله: ■ دبیر: زکیه سعیدی

جامعه: ■ مدیر: مسعود میر ■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون): ■ مدیر: سعید مروتی ■ دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر: ■ دبیر: عیسی محمدی
سرگرمی: ■ دبیر: فرزام شیرزادی
طرح و گرافیک: ■ دبیر: محمدعلی حلیمی

سردبیر آنلاین: سید مجتبی صادقی
معاونان آنلاین: کامران بارنجی، حامد فوقانی
مدیر محتوای تلویزیون: محمدعلی مقدسیان
مدیر چندرسانه‌ای: زهرا سادات بهشتی
مدیر پخش زنده: امیرحسین محمددوست
مدیر تولید تلویزیون: الهه سادات بهشتی
مدیر فضای مجازی: محمدحسین امیری

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷ ■ ارتباط با مشتریان: ۲۳۰۲۳۰۲۳

■ همشهری آنلاین: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
■ تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

صفحه آخر

سوژه روز

تندترین گیاه جهان

از گذشته‌های دور فلفل چیلی نماد تند و تیزی در جهان بوده است و کسانی که با تندی میانه خوبی نداشتند، تا این کلمه را روی محصول غذایی می‌دیدند، از آن فراری بودند؛ اما حالا تندترین فلفل چیلی نیز در مقایسه با تندترین گیاه جهان، یعنی «ساکولنت» رنگ می‌بازد؛ گیاهی که این روزها نامش در شبکه‌های اجتماعی جهان سر زبان‌ها افتاده و توجه‌ها را به‌خود جلب کرده است.

درواقع کپسایسین، ماده طبیعی و دردآور موجود در فلفل چیلی، به‌دلیل تندی‌اش شناخته شده است، اما در مقایسه با تندترین ترکیب طبیعی شناخته شده برای انسان، مانند آب یا شیر است.

رزینیفراتوکسین یک آنالوگ کپسایسین است که در گیاه افوربیا رزینیفرا یافت می‌شود؛ گیاهی شبیه کاکتوس که معمولاً در مراکش می‌روید و همچنین در افوربیا که در نیجریه رشد می‌کند، وجود دارد.

پپر ایکس، تندترین فلفل چیلی جهان طبق رکوردهای جهانی گینس، امتیاز ۲/۶۹ میلیون واحد در مقیاس اسکوویل دارد. اکثر مردم نمی‌توانند این میزان تندی را تحمل کنند، اما در مقایسه با کپسایسین خالص، ماده‌ای که به فلفل‌ها تندی می‌دهد، رنگ می‌بازد. این ماده ۱۶ میلیون واحد اسکوویل رتبه‌بندی شده است.

این ماده یک محرک قوی است و می‌تواند در صورت مصرف باعث درد شدید و حتی مرگ شود. اما حتی کپسایسین به تندی رزینیفراتوکسین نزدیک هم نمی‌شود. تصور اینکه رزینیفراتوکسین چقدر احساس تندی ایجاد می‌کند، دشوار است. این ماده ۱۶ میلیارد واحد اسکوویل رتبه‌بندی شده است که آن را ۱۰۰۰ برابر قوی‌تر از کپسایسین می‌کند و حتی در مقادیر بسیار کم، برای پستانداران عملاً غیرقابل تحمل است. این ماده، قوی‌ترین ترکیب طبیعی تند شناخته شده برای انسان است و بیشتر از یک ماده تند قابل خوردن، یک سلاح شیمیایی است. رزینیفراتوکسین قادر به ایجاد دردی فراتر از هر تجربه آشپزی است و هرگونه تماسی می‌تواند باعث سوختگی‌های شیمیایی شدید و حتی تخریب انتهای اعصاب حس‌کننده درد شود. شاید از خود بپرسید که چرا ما آن را با کپسایسین، ماده تند موجود در فلفل چیلی، مقایسه می‌کنیم و پاسخ این است که هر دو، گیرنده TRPV1 را در بدن انسان فعال می‌کنند؛ همان گیرنده‌ای در مغز که در بسیاری از عملکردهای اساسی عصبی نقش مؤثر دارد.

دور دنیا

جنجال دوباره هوش مصنوعی

یک استودیوی سینمایی چینی اخیرا با اعلام نخستین حضور ستاره‌های هوش مصنوعی خود که قرار است در یک‌سریال کوتاه درام آینده بازی کنند، صنعت سینما را شوکه کرد. اوایل ماه جاری میلادی شرکتی در شانگهای ۲بازیگر جدید را که قرار است در یک‌سریال کوتاه به نام «وقایع‌نگاری‌های غیبی برنزی چینلینگ» بازی کنند، معرفی کرد. البته چیزی که چین لینگ‌یو و لین شیان را از سایر بازیگران متمایز می‌کند این است که آنها مدل‌هایی دیجیتال‌اند که توسط هوش مصنوعی پشتیبانی می‌شوند.

بد نیست بدانید این ۲بازیگر هوش مصنوعی در حال حاضر حساب‌های کاربری رسانه‌های اجتماعی خود را هم دارند و مرتب برای دنبال‌کنندگان خود پیام‌های به‌روز ارسال می‌کنند. آنها قول داده‌اند که همه نظرات را بخوانند و پاسخ دهند و از مردم می‌خواهند که با آنها تعامل داشته باشند. بااین حال ارائه آنها با شک و تردید عموم مردم روبه‌رو شده و دوباره خشم استعدادهای انسانی هنر سینما را برانگیخته است که نگران‌اند به‌زودی شغل خود را از دست بدهند.

کاربری در یکی از شبکه‌های اجتماعی نوشت: «در پس بیکاری یک سلبریتی، گروهی از سیاهی‌لشکرها، فیلمبرداران، گروه‌های نورپردازی، کارکنان تدارکات، تیم‌های پس از تولید، گریمورها، عوامل صحنه و... قرار است شغل خود را از دست بدهند.» برخی کاربران رسانه‌های اجتماعی نیز به شباهت تکان‌دهنده ۲بازیگر هوش مصنوعی با ستاره‌های واقعی سینمای چین پرداختند. یوژنگ، تهیه‌کننده فیلم، گفت: «بازیگران با مهارت واقعی، نویسندگان بااستعداد و کارگردانان توانمند، لازم نیست نگران باشید. انسان‌ها پیروز خواهند شد. ما باید با زمانه سازگار شویم، اما باید به‌خودمان نیز اعتماد داشته باشیم.»

تفنگ پدری هست هنوز

غیرت عشایر این روزها تفنگ برنو را
به ترند اول شبکه‌های مجازی فارسی‌زبان تبدیل کرده است

برنو برای عشایر ایران فقط یک تفنگ نیست؛ عضو لاینفک شناسنامه آنهاست. در فرهنگ ایلیاتی برنو همان واژه مقدسی است که با آن مشق شجاعت کرده‌اند؛ تفنگی که نماد سلحشوری، دفاع از سرزمین و ایستادگی در برابر دشمنان خارجی است و مردان ایل با تکیه بر آن نه‌تنها از جان و مال خود محافظت می‌کردند، بلکه هویت و غیرت جمعی خود را نیز به نمایش می‌گذاشتند. این روزها که ایران با موشک‌های نقطه‌زن و سامانه‌های پدافندی‌اش تکنولوژی روز جهان را به چالش کشیده است، طنین آشنای «برنو» نیز از قله‌های زاگرس و البرز به گوش می‌رسد. تفنگ‌های پدربزرگ‌ها از صندوقچه‌ها بیرون آمده‌اند تا ثابت کنند وقتی پای دفاع از خاک در میان باشد، حتی با یک تفنگ برنو هم می‌توان پای وطن ایستاد. با اینکه ایران در برابر تجاوز دشمن به تسلیحات مدرن و استراتژیک مجهز است، اما آنچه لرزه بر اندام پهپادهای دشمن انداخته و فراتر از بُردِ رادارهای آنهاست «غیرت خودجوشی» است که باعث شده مردان ایل، پابه‌پای ارتش و سپاه، تفنگ‌های میراثی خود را بیرون بکشند. اینجا در کوهستان‌های سربه‌فلک‌کشیده، هر صخره یک سنگر و هر برنو یک سامانه پدافندی متحرک است. ما ثابت کرده‌ایم که حتی با یک قبضه برنو آسمان را برای متجاوز ناامن می‌کنیم؛ چراکه این تفنگ، پیش از فشنگ، با «غیرت» مسلح شده است.

این گزارش تصویری سفری است به عمق زندگی ایلیاتی تا فراتر از هیاهوی جنگ، جایگاه آیینی «برنو» را در روزمرگی‌های عشایر تماشا کنیم. در این قاب‌ها خواهید دید که چطور این تفنگ در جشن‌ها با رقص «چوب‌بازی» همراه می‌شود، در سوگ‌ها بر شانه می‌نشیند و در معیشت، نگهبان گله و کوهستان است. درواقع این تصاویر روایتگر آن است که چرا وقتی پای دفاع از مرز به میان می‌آید، عشایر ناخودآگاه به‌سراغ این «یار قدیمی» می‌روند؛ چراکه برنو در فرهنگ آنها قرن‌هاست که از یک سلاح گرم به یک «نماد غیرت» و اعتبار خانوادگی بدل شده است.

عکس‌ها: ایرنا

جنگ‌نوشت

نظامی و غیرنظامی ندارد که...

سیلی واقعیت خیلی‌ها را از خواب بیدار خواهد کرد؛ همانطور که خیلی‌ها را تا بـــه امروز از خواب بیدار کرده اســـت. حالا مردم دارند با چشمان خودشان می‌بینند که کمک‌های ارسالی دشمنان، چه جنس و چه کیفیت و چه کمیتی دارد. وقتی هم که داری چیزی را با چشمانت می‌بینی، انکار آن دیگر محلی از اعراب ندارد؛ دست‌کم برای خودت. دیگر پیش خودت که نمی‌توانی انکارش کنی. قرار بود ۳روزه تمام شود، از ۳۵ روز هم گذشته. قرار بود خون از دماغ کسی نیاید، ولی چه جان‌های بیگناهی که از دست رفت و دیگر هیچ‌گاه باز نخواهند گشت. قرار بود همه‌چیز طبق برنامـــه‌ای دقیق پیش برود، اما الان همانها که این ادعاها را داشتند، بی‌برنامه‌ترین آدم‌های جهان هستند. آخر قصه هم که رسما دارند اعلام می‌کنند هدف اصلا آزادی نبوده، هدف نفت بوده، هدف اقتصاد بوده؛ هدف گســـترش قدرت خودشان بود. عیان‌تر و آشکارتر از این؟

اما در این میان، ادبیاتی وجود دارد که حسابی باعث رنج اســـت. نقاط زیادی در کشورمان مورد حمله و اصابت قرار می‌گیرند؛ اعـــم از نظامی و غیرنظامی. اما برخی طوری صحبت می‌کنند که انگار حمله و تجاوز به نقاط نظامی، حالا چون جنگ است اشکال چندانی هم ندارد. اگر که حمله، به نقاط غیرنظامی باشد، می‌تواند باعث رنج شـــود. تازه امثال پل و فولاد و... هم که خراب می‌شوند، بعضی‌ها هستند که برایش کارکردهای نظامی می‌تراشند! عنقریب است که حتی هوا را هم از ما بگیرند و بگویند این، همان هوایی است که نظامی‌ها دارند نفس می‌کشند پس باید ممنوع باشد!

قصه اینجاســـت که اصل این حملـــه، غیرقانونی، غیرانســـانی و غیرحقوقی اســـت؛ اصل حضور موشـــک‌ها و پهپادها و جنگنده‌های دشـــمن در فضای کشورمان، غیرقانونی است؛ اینکه حالا محل حمله و اصابت، نظامی یا غیرنظامی باشد، اصلا مورد بحث و در اولویت ما نیســـت. برخی طوری صحبت می‌کنند که یادشـــان رفته اصل قصه، غیرقانونی، غیرانسانی و غیرحقوقی است. هیچ‌وقت در ادبیات گفت‌وگوهایمان درباره جنگ، نباید از یاد ببریم که اصل قصه، مشکل‌دار است و اصلا بیگانه، چه حقی در زدن نقطه و نیروی نظامی و انتظامی و... ما دارد؟ این حق را از کجا آورده؟ چه کسی این اجازه را به او داده؟ هرچند که حمله به نقاط غیرنظامی دردناک‌تر است، اما نباید از یاد برد که اصل داستان دردناک است و غیرقابل دفاع؛ چه برسد به اینکه هدف حمله، نظامی یا غیرنظامی باشد.

یک روایت

چهره عریان جنگ

حوصله‌مان سر رفته بود. رفتیم امامزاده صالح(ع)؛ هم برای اینکه با مترو می‌شـــد رفت و زیر زمین بود و امن‌تر، هم اینکه آن‌طرف‌ها ظاهرا خبری نبود. ظاهرا بعضی‌ها فکر ما را کرده بودند و برای چند ســـاعت وقت‌گذرانی، به اینجا آمده بودنـــد. مادری با یک دختر ۸ســـاله و یک دختر پشـــت‌کنکوری‌اش، به اینجا آمده بود. در ســـیدخندان زندگی می‌کرد. می‌گفت به قدری سروصداهست که کلافه شده‌ایم و دیگر نمی‌توانیم حتی استراحت کنیم. آمده بود به اینجا که کمی آرامش داشته باشـــد. به خادم می‌گفت که اجازه بدهد حداقل نیم‌ســـاعتی اینجا استراحت کند. صحبت‌ها گل انداخت؛ از لرزش‌های ســـاختمان می‌گفت، از هواپیماهای دشـــمن و.... در ادامه هم جمله‌ای ترسناک گفت: «خدا کند اگر هم بمیریم، من و دخترانم با هم بمیریـــم....» گفتیم این چه حرفی است، امید که بمانند و فردای ایران را ببینند و بسازند. وقتی داستان زندگی‌اش را گفت، تازه به عمق دل سوخته‌اش پی بردیم. اصالتا اهل گلستان بود. در یک سیل ویرانگر در سال‌های دور، می‌گوید که ۱۱تن از اعضای خانواده‌اش را از دست داده است؛ مادر، برادر، خواهر و.... می‌گوید خودش و پدرش و یکی دو برادر زنده ماندند، اما هیچ‌گاه دیگر طعم زندگی را نچشید؛ نه فهمید که کی کودکی کرده، نه کی ازدواج کرده، نه کی بزرگ شده و.... حالا آن جمله ترسناک اولش معنا می‌شود. بله، جنگ چنین چیزی است. آن وطن‌فروش بی‌عار سایه‌نشینی که هزاران کیلومتر دورتر نشسته و نسخه می‌پیچد، باید بیاید و این چیزها را ببیند. ببیند که دشمن چطور نظم اجتماعی و زندگی عادی شهروندان یک کشور را به‌صورت غیرقانونی به هم ریخته است. بله، جنگ همین‌قدر می‌تواند ویرانگر باشد...